

برخی از ادیان هندی تناسخ را به جای معاد در ادیان ابراهیمی پذیرفته اند و به جای معاد به تناسخ ارواح در ابدان دیگر اعتقاد دارند، که از جمله آنها آئین بودا است. اصول عقاید آئین بودا به طور واضح و بی‌پیرایه در دست نیست و جاهای مبهم و تاریکی در این آئین به چشم می‌خورد، از جمله از آن موارد مبهم، همین مسأله زندگی پس از مرگ است، آنچه از اصول چهارگانه اکتشافی بودا بر می‌آید، این است که وجود و هستی بطور کلی از خالق گرفته تا مخلوق سراسر رنج و گرفتاری است و راه نجات، منحصر در کشتن آرزوها و تمنیات و امیال و قطع از وجود است. اگر فردی از طریق ریاضت و درونگرایی و تفکر، خود را از شر وجود خلاص نکند به یک نوع تولد جدید مداوم که عبارت از تناسخ و انتقال روح از جسمی به جسم دیگر است، مبتلا خواهد شد. ولی چنانچه میل به زندگی و حیات را از راه ریاضت و معرفت در خود کشته و نابود سازد. در این صورت راه نجات را پیدا کرده و پس از مرگ به (نیروانا) واصل خواهد شد. پس طبق بیان گذشته مردم یا اهل ریاضت هستند که در این صورت پس از مرگ به (نیروانا) پیوسته و در آن عالم نیستی خاموش می‌گردند. یا علاقمند به زندگی و دارای امیال و آرزوهای مختلف هستند که در این صورت آن قدر بایستی رنج وجود را از مجرای تناسخ تحمل کنند تا تصفیه شده و راه نجات پیدا کنند .

### حیات پس از مرگ در دین بودایی

دین بودایی نیز مانند تمام ادیان دیگر معتقد است که زندگی آدمی با مرگ جسمانی پایان نمی

پذیرد، و حتی پس از مرگ نیز سرنوشت دیگری دارد. اما آن سرنوشت چیست؟ به طور خلاصه بر طبق دین بودایی این سرنوشت؛ یا سرنوشت تولد دوباره یا «نیروانا» است. بنابراین آخرت شناسی بودایی کم و بیش شبیه آخرت شناسی هندویی است، البته به استثنای مفاهیم بهشت و دوزخ که ما گاهی آنها را با دین هندوئی مرتبط می‌نامیم. بر طبق دین بودایی و همچنین دین هندو، انسان پس از مرگ بدن کنونی خود، برحسب اعمال خود در زندگی با بدنی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد. اما فقط کسانی که اعمال از روی دلبستگی انجام داده‌اند، باید با درآمدن به بدن دیگری دوباره متولد شوند. آنانی که اعمالشان را بدون دلبستگی انجام می‌دهند، لازم نیست دوباره تولد یابند. آنان به «نیروانا» یعنی به مقام یا مرتبه‌ای از وجود که کاملاً روحانی و آزاد از انواع رنج‌های زندگی جسمانی است، می‌رسند. طبق نظر بودا، هر عملی که کسی با حس دلبستگی انجام می‌دهد، نیروایی را به وجود می‌آورد (سمسکارا) که موجب تولد دوباره می‌شوند، اما اعمالی که بدون دلبستگی و وابستگی انجام گیرند، مانند دانه‌های سرخ شده‌ای هستند که هیچ‌گونه گیاهی تولید نمی‌کنند. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که آخرت شناسی بودایی بسیار ساده، صریح و روشن است. در آن هیچ اشاره‌ای به بهشت و جهنم وجود ندارد. همه چیز بسیار علمی و واقعی به نظر می‌آید. اعمالی که از روی دلبستگی انجام می‌شوند نیرویی بد به وجود می‌آورند که سبب می‌شود انسان زندگی دیگری بیابد تا نتایج عمل خود را ببیند. اگر انسان چنین عملی را انجام ندهد و زندگی نوع دوستانه‌ای را پیشه کند، از زنجیره تولد و تولد دوباره رها می‌گردد. از این رو زندگی پس از مرگ انسان عمیقاً متأثر از نوعی قانون اخلاقی مستقل است. در دین بودایی خدایی وجود ندارد که درباره اعمال خوب و بد

انسان قضاوت کند و پاداش یا جزای مناسب اعمال او را بدهد. اما علاوه بر همه این نکات، دین بودایی باید بر مسأله ای بسیار مهم رو به رو شود، و آن این است که اگر روحی ثابت در بشر وجود نداشته باشد، چه کسی از یک بدن به بدن دیگر انتقال می یابد و به «نیروانا» می رسد. ما دیده ایم که دین بودایی نظریه عدم روح (آن آتماوادا) را در مقابل ما قرار می دهد که بر طبق آن آنچه را ما روح می نامیم، چیزی جز سیلان لحظات متغیر آگاهی نیست. اگر چنین باشد، مسأله تولد دوباره و رهایی چه می شود. چه کسی دوباره متولد می شود و چه کسی به نجات و رستگاری دست می یابد؟ هم چنین مسأله این نیست که شخص واحدی در زندگی آینده دوباره تولد یابد و به «نیروانا» نایل شود، زیرا در صورت فقدان جوهر روحی ثابت، نمی توان به هویت شخصی اعتقاد داشت یا از آن دفاع کرد. نظریه بودایی گذرا بودن امور به ما این اجازه را نمی دهد که حتی برای یک لحظه فکر کنیم که شخص واحدی همان شخص باقی خواهد بود .

بنابراین اینکه بگوئیم انسان طبق اعمال خود در این زندگی، یا تولدی دوباره می یابد و یا رهایی پیدا می کند، چه معنایی دارد؟ از این رو به نظر می رسد که کل باور فرجام شناختی بودایی، غیرواقعی و بی اساس است. اما دین بودایی اجازه نمی دهد کل این موضوع پندار محض باقی بماند و توضیح متقاعدکننده ای در حمایت از عقلانیت باور به تولد دوباره و «نیروانیا» حتی در فقدان جوهر روحانی ثابت، ارائه می دهد. البته جوهر روحانی ثابتی وجود ندارد، فقط یک رشته آتات و لحظات متغیر آگاهی وجود دارد، اما این رشته ای بدون انقطاع است که در آن هر لحظه بعدی معلول لحظه قبلی و مشروط به آن است. بنابراین این رشته دارای نوعی استمرار و یا تداوم بلاانقطاع است. مانند شعله ای است که در شب می سوزد یا مانند رودخانه ای جاری است

که هر لحظه بعدی، آب لحظه قبل را در خود ندارد، اما با وجود این در جریان گذرای آب، گونه ای تداوم بلاانقطاع وجود دارد. درست همانطور که هیچ رودخانه ای دقیقا نه همان رودخانه لحظه قبلی است و نه رودخانه ای کاملا متفاوت، همین طور شخصی که می میرد و دوباره متولد می شود، نه کاملا همان شخص است و نه مطلقا شخصی متفاوت (ناچاسوناچاآنو) تغییر وجود دارد، اما تداوم نیز وجود دارد. آخرین لحظه اندیشه این زندگی، لحظه اندیشه نخست در زندگی بعدی را ایجاد می کند و این تداوم استمرار دارد. درست همانطور که شعله ای سوزان ممکن است قبل از خاموشی، شعله ای دیگر را روشن کند، به همین طریق آخرین لحظه آگاهی زندگی کنونی، سبب برانگیختن اولین لحظه آگاهی زندگی آینده می شود. بدین معنا زندگی بعدی چیزی جز تداوم همان رشته قبلی نیست و بنابراین تولد دوباره حتی بدون روحی ثابت و پایدار ممکن است. به همان طریق عقلانی بودن «نیروانا» را می توان توضیح داد. با درک این موضوع که اگرچه روح جریان لحظه های متغیر آگاهی است، در این جریان، لحظه قبلی آگاهی، لحظه بعدی آن را مشروط می کند و موجب برانگیختن آن می شود، و این جریان به مشکل استمراری بی وقفه ادامه می یابد، مسأله هویت شخصی خود به خود حل می شود. وقتی نظریه منشأ وابسته به خوبی درک شود، تمام پیچیدگی این راز نیز حل می شود (البته به نظر خود بودائی ها).

### سرنوشت نهائی انسان در دین بودا

بر طبق دین بودایی سرنوشت نهایی بشر، «نیروانا» است که ماهیت آن در سومین حقیقت

شریف بودا بیان شده است» . دوکا «همه جا هست و مشروط به زنجیره علیت است. اما «دوکا - نیرودها» همان «نیروانا» است. بنابراین نیروانا، توقف همه رنجهاست. نیروانا باز ایستادن دروازه زنجیره چرخه علت و معلول و چرخه تولد و مرگ و بنابراین پایان همه رنجهاست. اما نیروانا مقام سلبی محض است، یعنی مرتبه نفی همه رنجها؛ آیا نیروانا جنبه مثبت نیز دارد؟ یا به مرتبه حالتی مثبت از هستی می انجامد که در آنجا نه تنها چیزی انکار می شود بلکه چیزی مثبت نیز به دست می آید؟ این مسأله واقعا در دین بودایی محل بحث و اختلاف است. به نظر می رسد که پیروان «هینایانا» صرفا بر جنبه منفی نیروانا تأکید می کنند، اما به نظر نمی رسد که این مسأله حتی در پرتو تعالیم اصلی بودا صادق باشد. البته بودا در جواب سؤال ماهیت نیروانا سکوت اختیار می کرد، اما این سکوت لزوما به عدمی بودن نیروانا اشاره نمی کند، بلکه به سادگی اشاره می کند که نیروانا غیرقابل توصیف است. این در واقع موضوعی است که «شونیوادیهها» هنگامی که نیروانا را «شونیاتا» «سونیا» می خوانند بر آن تأکید می کنند. «شونیاتا» به معنای غیرقابل توصیف است، از این رو نیروانا قطعا مرتبه ای مثبت است، اگرچه معمولا به وصف در نمی آید. هنگامی که پادشاه ملیندای یونانی از ناگاسند راهب مشهور بودایی خواست تا ماهیت نیروانا را به او نشان دهد، راهب بودایی به او گفت که نیروانا به ژرفای اقیانوس و به بلندای کوه و به شیرینی عسل است. اما این توصیف صرفا برای این بود که به توصیف ناپذیری ماهیت نیروانا اشاره کند. نیروانا، آن گونه که عموما راهبان گوناگون بودایی و بودی ستوه ها معتقدند و به بیان آن می پردازند، مرتبه آرامش و صلح کامل است. آن فقط مرتبه توقف هر صیوررت و پایان همه رنجها نیست، بلکه همچنین مرحله صلح و آرامش کامل است که

به یک معنای مرتبه سعادت و سعادت ابدی است، زیرا نیروانا مرتبه نیل به ابدیت و زندگی جاودانه است. فقط نیروانا ابدی است و هر چیز دیگری گذرا است. در متون پالی، داستان گفتگوی میان دو راهب مقدس، «موسیلا» و «ساویتها» نقل می شود که در آن ساویتها به موسیلا می گوید: «توقف صیروت و شدن، نیربھانا است، اما حقیقت توقف از ویژگی صلح و آرامش برخوردار است.» اشارات بی شمار دیگری در متون پالی وجود دارد که مؤکدا جنبه منفی محض نیروانا را رد می کند. به نظر می رسد که علت اصلی تغییر نیروانا به عنوان نماد مرتبه ای منفی به دلیل معنای لفظی آن است. نیروانا لفظا به معنای خاموشی کردن یا فرونشاندن است. این خاموشی کردن به دو معنا تفسیر می شود. گاهی به مفهوم فرونشاندن خود هستی است، یعنی به معنای فنای بدن و گاهی به معنای فرو کشتن احساسات و تمایلات است. اینکه هرگز نمی توان آن را به معنای اول گرفت کاملا از راه این واقعیت آشکار است که بودا در همین زندگی به مرتبه نیروانا رسیده است. راهبان بودایی و بودی ستوه های دیگری وجود دارند که گفته می شود در این زندگی به نیروانا درست یافته اند. در واقع، توقف زندگی کنونی برای رسیدن به نیروانا ضروری نیست. دین بودایی به «جیوان - موکتی» معتقد است. کسی که به رستگاری در همین حیات دست می یابد در دین بودا به «آرھت» نامیده می شود و آرت انسان آرمانی دین بودایی است. او در دنیا زندگی و برای آن کار می کند، اما به آن دلبستگی ندارد. احساسات و تمایلات او به خاموشی گرائیده و هیچ خواسته ای ندارد و به لذات زمینی دل نمی بندد. بنابراین فروکشتن ایمان می تواند فقط قرینه بودایی نیروانا به معنای اخیر در نظر گرفته شود، یعنی به مفهوم فروکشتن تمام خواسته ها و تمایلات. در بیان طبیعت

نیروانا، متون بودایی غالباً از تمثیل اطفاء و خاموش کردن شعله آتش مدد می گیرند. اما این هم فقط به خاموشی احساسات و امیال سوزان اشاره دارد و نه خود زندگی. این تمثیل اطفاء شعله آتش تفسیر نیروانا را به عنوان مرتبه ای صرفاً منفی بسیار تقویت می کند، اما این تفسیر درست نیست. تمثیل شعله خاموش، صرفاً به نفی و انکار شعله سوزان اشاره ندارد، بلکه همچنین به مرتبه مثبت صلح و آرامش کامل دلالت دارد که پس از آن حاصل می شود. به همین دلیل است که بعضی تصور منفی صرف نیروانا را «ارتدادی خطرناک» و تحریف آگاهانه واقعیت قلمداد می کنند. نیروانا مرتبه کاملاً مثبت آرامش و صلح ابدی است. بدین ترتیب، بر طبق آیین بودایی سرنوشت نهایی بشر دستیابی به مرتبه ای از وجود است که بشر در آن کاملاً آزاد از زنجیره تولد و مرگ و بنابراین مصون از تمام رنجهای متعاقب است، این مرتبه وجودی ابدی است که نیروانا (به زبان پالی، نیبانا) نامیده می شود .

## دو موضوع برجسته در آئین بودا

دو موضوع در آئین بودا زیاد برجسته به نظر می آید :

### 1. تناسخ :

که عبارت است از تعلق گرفتن روح آدمی بعد از مرگ به کالبد انسان دیگر یا حیوان یا نبات یا جامدات. که این عقیده در اکثر ادیان هندوئی به چشم می خورد. در کیش بودایی عقاید و قوانین مختلفی حاکم است؛ از جمله قانون کارما - کرمه به معنای کردار، که از برجسته ترین

قوانین هندوان است؛ بدین معنا که آدمی نتیجه ی اعمال خود را در دوره های بازگشت مجدد خود در این جهان میبیند؛ کسانی که کار نیک انجام داده اند در مرحله ی بعد، زندگی مرفه و خوشی دارند و آنان که بدکارند، در بازگشت با بینوایی و بدبختی دست به گریبان خواهند بود و چه بسا به شکل حیوان بازگشت کنند. نام این بازگشت مجدد به دنیا سمسارا به معنای تناسخ است. هندوان معتقدند آدمی همواره در گردونه ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پررنج گرفتار است و تنها راه رهایی انسان از گردونه ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پردرد و بلا، پیوستن به نیروانا است که مورد توجه بوداییان واقع شده است .

### معنا و اقسام تناسخ

معنای «تناسخ ارواح» این است که ارواح از جسمی به جسم دیگر منتقل میشوند و در اصطلاح هم به همین معناست؛ یعنی «با مرگ یک فرد آدمی، روح او از کالبدش بیرون آمده، به بدن یک فرد دیگر، چه انسان و چه غیر انسان، حلول کند». برای تناسخ اقسام مختلفی ذکر شده است و در یک تقسیم بندی کلی میتوان گفت تناسخ مطلق یا ملکی، اعم از نزولی و صعودی، عبارت اند از: نسخ (حلول روح شخص متوفی در انسانها)، یا مسخ (حلول روح شخص متوفی در حیوانها)، یا رسخ (حلول روح شخص متوفی در جمادات) و یا فسخ (حلول روح شخص متوفی در نباتات). تمام اقسام تناسخ، باطل و مورد انکار شرع و عقل است .

### بطلان تناسخ



بودا که در پی اصلاح آیین هندویسیسم بود، روح را انکار میکرد، ولی در پاسخ به این سؤال که سرانجام انسان چه خواهد شد، به ناچار مانند هندوها تناسخ را به عنوان اصل مسلم دینی پذیرفت. به عقیده وی، روح انسان در هنگام مرگ به کالبد و یا جسم دیگری انتقال مییابد و یک سلسله تولد و تجدید حیات را طی میکند و پس از هر تولد و زندگی دوباره به بدنی دیگر حلول میکند و این تولدها ممکن است بی انتها و تا ابد ادامه داشته باشد؛ ولی به تناقض گرفتار میآید، زیرا بدون حلول روح از جسمی به جسم دیگر تناسخ امکان ندارد؛ و بر فرض که تناسخ را قبول کردیم کدام دلیل عقلی و منطقی صحیحی بر حقانیت تناسخ دلالت میکنند؟! حدود صد سال پیش مردم هند دویست یا سیصد میلیون نفر بودند که بعد از مرگ، روحشان در کالبد دویست یا سیصد میلیون نفر تازه متولد شده نسخ پیدا کرده است. حال اگر این تعداد را از جمعیت کنونی هند، که بیش از یک میلیارد نفر است، کم کنیم، چیزی حدود هفتصد تا هشتصد میلیون نفر وجود خواهد داشت که طبق قانون تناسخ باید بدون روح باشند، چون قبلا روحی نبوده تا در این تازه متولدان، نسخ پیدا کند. اگر ما قانون تناسخ را قبول کنیم، باید منکر افزایش جمعیت جهان باشیم و در طول هزاران سال که انسان بر کره‌ی خاکی زندگی میکند، باید تعداد اشخاص وفات یافته با تعداد انسانهای متولد شده برابر باشد، تا تناسخ معنا دهد، والا باید بپذیریم که بعضی از اجسام بشری روح ندارند و بعضی از ارواح هم بدون جسم میمانند که هر دو گزاره مبطل قانون تناسخ است .

## 2. نیروانا :

که در اصطلاح آنها به معنای خاموش شدن است. یعنی بر اثر ریاضت انسان به نیستی مطلق می رسد. اما اینکه نیروانا یک امر وجودی است یا عدمی محض مورد اختلاف است. باید دانست که در آئین بودا اعتقاد به بهشت و جهنم و حساب اعمال و جزای آن نیست، حتی کارهای نیک هم برای پاداش اعمال نیست، بلکه تمام دستورات و فرمانها در این آئین صرفاً برای تهذیب نفس و تزکیه روح و رسیدن به مقام نیروانا، یعنی نجات از رنجهاست. چنانچه بودا خطاب شاگردان خود گفته: ای شاگردان من، من جایگاهی سراغ دارم که در آنجا از خاک و آب و نور و هوا خبری نیست نه این جهان است و نه آن جهان، آنجائیکه که من وصفش می کنم، عبارت است از پایان وجود. رسیدن به نیروانه هدف بودائیان است، نیروانه یعنی آزادی از سلسله علل پیدایش و رنج جهان، کمال مطلوبی که بر اثر طرق هشت گانه بودائی تحقق می پذیرد، نیروانه یعنی مقامی که تغییر ناپذیر است. پس با توجه به دیدگاه های که ذکر گردید، در آئین اعتقاد به معاد و قیامت آن طوری که رهبران ادیان ابراهیمی معتقدند دیده نمی شود و یا حداقل تفسیر روشنی از نیروانا نکرده اند تا منظور آنها را روشن کند که آیا اینها به معاد و قیامت معتقدند یا نه؟ به همین دلیل آئین بودیسم در جرگه ادیان قائل به معاد قرار نمی گیرد، بلکه جزو قائلین به تناسخ به شمار می آید .